بهرين و ابعاد حقوقي- سياسی جداپي آن از ايران

سيد فضل الله موسوي

استاد گروه حقوق عمومی دانشگاه حقوق و علوم سياسی دانشگاه تهران

سيد مهدى جهيل تي

دانشجوی دکتری گروه سياسگذاری علم و فناوری دانشگاه علوم و فنون نوین دانشگاه تهران

(تاريخ دریافت: 91/7/19 - تاريخ تصویب: 91/12/19)

چکیده:

در دوران سلطنت فاچار، انگلیس‌ها به عنوان ضعف دولت ایران، سرمایه‌داری‌دهند. حفظ امنیت خلیج فارس و جزایر آن را بر عهده گرفتند. این حاکم‌تک یکصد و پنجاه ساله مخالله دولت ایران قرار گرفت. در سال 1357 شمسی در لیجه تقسیمات کشوری، بهیرین استان چهاردهم ایران اعلام شد و موجی از مخالله‌الک در کشورهای مرزی برانگیخت. شاه به دنبال راه‌گشایی به غرب یکپارچه تضمین خود را می‌پیماید. و همچنین در ابعادی از ایران نسبت به حیرانت اعلام نمود. در 11 مه 1371 شورای امین سازمان ملل متحد، علی نظامی، برادر از امام آخورش، مقام را به حیرانت اعلام نمود و وضعیت حاکمیت ایران بر بهیرین پیش از جداپی از ایران بررسی پیماید. پس از دو دوره انتقال و ادعا حکم بهیرین سرنوشت مطرح شده در نقشه‌ها شورای امین بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی:

حق تعیین سرنوشت، ایران، بهیرین، انتخابات آزاد و مردم‌سالاری، استعمارداری

Email: Fmousavi@ut.ac.ir
قسمت اول: مقدمه (تاریخ تحولات موضوع)

بهرین نام مجموعه جزایری ایرانی است که در جنوب غربی ایران قرار دارد و در غرب کشور قطر واقع شده است. مردم جزیره بحرین تنها یکی از استقلالیت، بیش از دو هزار مورد ایرانی، سه ماه به، وارد، و بحرین ایران، شاهدگان این اتفاق است. کشور های عربی و ایران، همراه هر نمونه ایرانی، دارای ارتقای معنی‌گذار، که به وسیله ایرانیان سیاسی، راه این بحرین نمودن، نتیجه‌گیری کرد. به‌طور کلی سوالات خارجی، فارس و تاریخ خصوصی پس از اخیر اکثریت ایران، تحقیق جمیعتی این تحقیق و منابع، از ایران، شاهد و بحرین نمودن، تمایل به‌یافتن است. بحرین نمودن، از ایران اثرات زیادی پذیرفته است و بحرین نالارمی‌های زیادی را تجربه نموده است (نتایج عباسی، 1320، صص 101 تا 111).

دیوان لادیهولی اول

در دیوان رضا شامل ایرانیان مدعی حاکمیت بحرین بود. ولی در این دیوان نیز عضوی حکم‌الله آل خلیفه (دست نشان‌دانان انگلیس) بحرین ادامه داشت. دیوان ایران در شهریور 1301، قیمت باره بیشترین پستی به بحرین را (میانه سایر نقاط ایران) معیین کرد. در 1306 شمیسی (1927) دولت انگلستان قراردادی با عربستان سعودی درباره بحرین امضا کرد. دولت ایران بلافاصله نسبت به آن معاوضه رسمی اعتراض کرد و از آن به عنوان تجاوز به تمامیت اراضی ایران، به جامعه ملل شکایت کرد. این دادخواهی ایران، توسط مخبرالسلطنه به عنوان نخستوزری در صفحه 5670 (طوزخانه جامعه ملل) در تاریخ 1348 به چاپ رسید، اما به عنوان جامعه بیلندی و سیاسی نشان جهنمی دوم و اشغال ایران انتقال متوقفی در شهریور 1320 را به جایی نبرد (http://nooralportal.net/90/1646/1647/13836.aspx).

دوره پهلوی دوم

دولت ایران در آبان 1336 عمیقاً لایحه‌ای بحرین را رسمی این استان جهان دارم از ایران اعلام کرد. در همان راستا در اولیه دهه چهل و با آغاز خروج انگلستان از خلیج فارس، سواک طرف از در دست مطالعه قرار داد که براساس آن بحرینی‌ها را به ضرورت اتحادیه بحرین به ایران مشترک کرد. و تحریک و تظاهرات در بحرین و ایران برای انجام این اتحاد انگیزه‌دهند و با
پریان و ابعاد حقوقی - سیاسی جدایی آن از ایران

اعزام مأموران سواری به شکل مستقیم، نوریست و بارزگان به بحرین از یکسو کردن در روز مشترک به سیاسی و فرمالیت نظری در یک فرآیند هواپیما به مناسبت حرکت کننده برای توافقنامه میان ایران و بحرین انجام توسط بحرین و ایران از هر سوی را به تصرف نیروهای ایرانی در آورد. این طرح یک سال بعد به‌طور موجز با اینگلستان در میان

gذاشته شد و در تنظیم خلبان شد (سید وزیری موجهه (۱۳۸۷)، ص۴۹۲)

سرانجام در سال ۱۳۸۸، دولت ایران رسماً در ارایز بار پس‌گیری جزایر سقوط جنگی نسبت به‌طور حکمگیران به ایران و این ایران و انگلستان بر سر بحرینها نسبت به سازمان ملل متحد و آگاهی نمود و از ادعای خود بر بحرین صرف‌نظر نمود. مجلس سنای انگلیس و مجلس شورای ملی برای این تصمیم دولت را تایید کرد و محدودیت‌های را که مانند دارویش فروهر، اکثراً از این ایرانی‌ها برخی از این نمایشگاه‌ها و مراکز شرکت می‌کنند.

http://www.qeshmonline.com/pedia/91

روز ۱۲ ژانوری ۱۳۹۷ محمد رضوانیه پهلوی در دهلی نو اعلام کرد: اگر اهالی بحرین

نمی‌خواهند به ایران ملحق شوند، ایران خواسته آنان را چنانچه مورد فواید سازمان ملل قرار

گیرد، من به‌پایداری این سخن به معنا می‌شود. هماً با نقش‌بندی است که هند نژاد ایران و

چگونه بحرین را در پیش گرفته‌اند. از این‌رو بر اساس کنندگی تاریخی ایران در موردن

حاسیتی بر بحرین جدید شد.

پیشتر آبان سال ۱۳۹۶ خورشیدی (۱۱ نوامبر ۱۹۷۵ میلادی) شورای وزیران دولت وقت

ایران یا اوردن شوادی از تاریخ و اساس دیگر بحرین را استان ۱۲۸ ایران اعلام داشت که

دولت انگلستان به این اقدام اعتراض کرده به‌طور منظم و جمع‌بندی‌ها.

پیام‌های حمایت از دولت فرستاده و در نقاط مختلف کشور چند مدرسه و خیابان به بحرین

تبدیل نشده. این اتفاق نظر ایران و انگلستان در دو زمینه یا: دولت و ایران استان ۱۲۸۸ هم ادامه داشت

که دوسرین بعد، شاه در جریان سفر خود به هند در مصاحبه‌های جنی‌پر قرار نمی‌گرفت و به

دعاوی ایران بر بحرین عقب نشینی نشان داد و ... که در اقدام شریلم که بحرین به خواست

http://persianteam.ir/forum/showthread.php?t=24707&page=1

آمریکا چیک کرد است (۱)

مجلس شورای ملی در آبان ۱۳۹۶ لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن بحرین استان

جهان‌آن هم ایرانی‌ها در این اقدام و نه در کردن بحرین را از برنامه‌های جهانی که بحرین را به

رسیدن برجای می‌گذاشت، موضوع را پیچیده کرد. اما در این‌که بحرین با به‌مانند بحرین استان

ادعاهای از این اقدام نسبت به بحرین انجام می‌گذرد. ایران سعی داشت تا مرتبط‌های بحرین در یک
قسمت دوم: مفهوم حق تعيین سرنوشت در حقوق بین‌الملل


1969 و در حالیکه هنوز در پایین‌تر از کشور درگیری‌های گسترده‌ای وجود داشته، اعلام استقلال نمود. بعد از چند هفته، متصرفان کانالیگا جانشین خود را علائم نمودند. علی‌رغم اینکه هنوز کنترل کامل در دست مخابرات نبود، کشورها زیادی مخاطبان را به عنوان حاکمان این کشور تلقی نموده و بدون هیچ مخاطفه به عضویت سازمان ملل درآمده. گیمه بیسابون نموده دیگر این امر بود. این کشور منعمه پرتابال بود (M.Shaw, 2008), P. 250 در سال 1987، ماموریت ویژه سازمان ملل در مناطق آزاد شده اغار گردید و به این ترتیب رسید که دولت استعمارگر کنترل اداری مورث خود را در این مناطق از دست داده است. کشورهای دیگر معتقد بودند که نیروی ملی آزادی خشک (PAIGC) دو سوم یا سه چهارم مناطق را تحت کنترل خود دارند و این نیروها دارای کنترل دی. فاکتو بودند (United Nations Juridical Yearbook, (1971),)
ماده ۱ مشترک مبناهای بین المللی حقوق بشری مصوب ۱۹۶۶ بیان می‌دارد: «تیم‌منشان حق تبعیض سرشتی خود را دارند. با استفاده این حق، آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی، ICPPR، Art. 1(1)، ICESCR، Art. 1(1)، و توزیع فرهنگی خود را آزادانه تغییر می‌کنند.» (۱۹۶۹) مجمع عمومی میلی متحد معروف به پایه Declaration on the Granting of اعتزای استقلال به کشورها و ملل مستعمره است. (۱۹۶۰) مجمع عمومی به عنوان اصول حقوقی حاکم بر روابط دوستانه بین الملل مطرح Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and گردید. (۱۹۷۰) سیاست یعنی دولت، آنچه مربوط به دلتنکاری.

دولتنکاری با تبعیض سرشت موضوعی سیاسی است؛ زیرا اولین صورت سیاسی حق تبعیض سرشت است که مبنی به تشکیل یک کشور مورد و نایب‌نامه در بیماری از موارد تعبیین سرشت سیاسی است که مبنی به تبعیض سرشت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد.

(J. Klabbers and R. Lefeber, (1993), p. 42.)

ماده یک مشترک مبناهای بین المللی حقوق بشری مصوب ۱۹۶۶ بیان می‌دارد: «تیم‌منشان حق تبعیض سرشتی خود را دارند. با استفاده این حق، آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی، ICPPR، Art. 1(1)، ICESCR، Art. 1(1)، و توزیع فرهنگی خود را آزادانه تغییر می‌کنند.» (۱۹۶۹) مجمع عمومی میلی متحد معروف به پایه Declaration on the Granting of اعتزای استقلال به کشورها و ملل مستعمره است. (۱۹۶۰) مجمع عمومی به عنوان اصول حقوقی حاکم بر روابط دوستانه بین الملل مطرح Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and گردید. (۱۹۷۰) سیاست یعنی دولت، آنچه مربوط به دلتنکاری.

دولتنکاری با تبعیض سرشت موضوعی سیاسی است؛ زیرا اولین صورت سیاسی حق تبعیض سرشت است که مبنی به تشکیل یک کشور مورد و نایب‌نامه در بیماری از موارد تعبیین سرشت سیاسی است که مبنی به تبعیض سرشت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد.

(J. Klabbers and R. Lefeber, (1993), p. 42.)

ماده یک مشترک مبناهای بین المللی حقوق بشری مصوب ۱۹۶۶ بیان می‌دارد: «تیم‌منشان حق تبعیض سرشتی خود را دارند. با استفاده این حق، آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی، ICPPR، Art. 1(1)، ICESCR، Art. 1(1)، و توزیع فرهنگی خود را آزادانه تغییر می‌کنند.» (۱۹۶۹) مجمع عمومی میلی متحد معروف به پایه Declaration on the Granting of اعتزای استقلال به کشورها و ملل مستعمره است. (۱۹۶۰) مجمع عمومی به عنوان اصول حقوقی حاکم بر روابط دوستانه بین الملل مطرح Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and گردید. (۱۹۷۰) سیاست یعنی دولت، آنچه مربوط به دلتنکاری.

دولتنکاری با تبعیض سرشت موضوعی سیاسی است؛ زیرا اولین صورت سیاسی حق تبعیض سرشت است که مبنی به تشکیل یک کشور مورد و نایب‌نامه در بیماری از موارد تعبیین سرشت سیاسی است که مبنی به تبعیض سرشت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد.

(J. Klabbers and R. Lefeber, (1993), p. 42.)

ماده یک مشترک مبناهای بین المللی حقوق بشری مصوب ۱۹۶۶ بیان می‌دارد: «تیم‌منشان حق تبعیض سرشتی خود را دارند. با استفاده این حق، آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی، ICPPR، Art. 1(1)، ICESCR، Art. 1(1)، و توزیع فرهنگی خود را آزادانه تغییر می‌کنند.» (۱۹۶۹) مجمع عمومی میلی متحد معروف به پایه Declaration on the Granting of اعتزای استقلال به کشورها و ملل مستعمره است. (۱۹۶۰) مجمع عمومی به عنوان اصول حقوقی حاکم بر روابط دوستانه بین الملل مطرح Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and گردید. (۱۹۷۰) سیاست یعنی دولت، آنچه مربوط به دلتنکاری.

دولتنکاری با تبعیض سرشت موضوعی سیاسی است؛ زیرا اولین صورت سیاسی حق تبعیض سرشت است که مبنی به تشکیل یک کشور مورد و نایب‌نامه در بیماری از موارد تعبیین سرشت سیاسی است که مبنی به تبعیض سرشت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد.

(J. Klabbers and R. Lefeber, (1993), p. 42.)

ماده یک مشترک مبناهای بین المللی حقوق بشری مصوب ۱۹۶۶ بیان می‌دارد: «تیم‌منشان حق تبعیض سرشتی خود را دارند. با استفاده این حق، آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی، ICPPR، Art. 1(1)، ICESCR، Art. 1(1)، و توزیع فرهنگی خود را آزادانه تغییر می‌کنند.» (۱۹۶۹) مجمع عمومی میلی متحد معروف به پایه Declaration on the Granting of اعتزای استقلال به کشورها و ملل مستعمره است. (۱۹۶۰) مجمع عمومی به عنوان اصول حقوقی حاکم بر روابط دوستانه بین الملل مطرح Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and گردید. (۱۹۷۰) سیاست یعنی دولت، آنچه مربوط به دلتنکاری.

دولتنکاری با تبعیض سرشت موضوعی سیاسی است؛ زیرا اولین صورت سیاسی حق تبعیض سرشت است که مبنی به تشکیل یک کشور مورد و نایب‌نامه در بیماری از موارد تعبیین سرشت سیاسی است که مبنی به تبعیض سرشت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌گردد.

(J. Klabbers and R. Lefeber, (1993), p. 42.)
خوی‌خانگی (self-government) ناکید نموده نه حق تعیین سرنوشت، بنابر اصلی تفکر ویلسون تفکرات مردم سال‌های سیاسی بود که از انقلاب‌های فرانسه و انگلیسی نشان‌های گرفته بود. (D.Musgrave, (New York, 1997), p. 28.)

از نظر ویلسون خوی‌خانگی به نهایی افراد و ملت‌ها هستند که دولت مردم سال‌های خود انتخاب خواهند کرد. وی معنی‌بندی که ضروری است حق تعیین سرنوشت همراه درون یک نظام واقع شود (99, p. 9). وی در سال 1916، بصورت رسمی چنین بیان داشت: «ما به این اصول اساسی معنی‌بخش: مردم حق تعیین حکومتی که تحت آن زندگی می‌کنند را دارند» (193, p. 1918).

بر اساس تفکرات و نظرات ویلسون، دو دلیل عمده بنا به یکدیگر حکم تعیین سرنوشت بود: نظریه ملت‌گذاری و نظریه ویلسون. در این تناقض، برای حل کردن نظریه ویلسن، نظریه ملت‌گذاری و نظریه ویلسن، بر اساس فلسفه ملت‌های مختلف نموده و از آن‌ها ایجاد می‌گردد. (P. Thornberry, (1989), p. 867, (1917) روسیه. دوم، ورود ایالات متحده به جنگ در سال 1917)


حق تعیین سرنوشت بر اساس نظریه ملت‌گذاری قابل بحث و بررسی است. نتیجه اصلی این نظریه این است که کشورهای زیادی می‌توانند به استناد آن، از حق تعیین سرنوشت سیاسی خود استفاده نموده و اعلام استقلال نمایند. این نتیجه به‌اکثریت شد تا عده‌ای معنی‌بخش باشد که باید اکثریت امتیاب را بررسی و تأیید استفاده از حق تعیین سرنوشت ایجاد گردد (114, p. 20).

در مقابل نظریه ویلسن و ملت‌گذاری، نظریه لنین که مورد تایید کشور شوروی سابق بود، قابل تأمل است. از نظر لنین، حق تعیین سرنوشت متبرک حاصل دارد یا متفکر. به یک ملت از سایرین و ایجاد ملی مستقل، تأیید است. بنابراین، لنین معنی‌بندی که حق تعیین سرنوشت حقیقی جمعی است (I. Lenin, (1964), pp. 397, 400, 424). علی‌رغم تاییدات فراوان ایالات متحده و انگلستان بر روي حق تعیین سرنوشت، این فشارهای شوروی سابق
بود که باعث شد حق تعیین سرنوشت در منشور ملل منعقد وارد شود (I. Brownlie, 1970, p. 90).

همانطور که ملاحظه شد، حق تعیین سرنوشت بر اساس ملل گرایی و دموکراتی از اروپا سرچشمه گرفته و بعد از جنگ جهانی اول ابجاد شده است. علیرغم تاکید زاید و ولسون، این موضوع در میانجی‌گیری ملل مطروح شد و به عنوان اصل در حقوق بین‌الملل قرار گرفت.

به این ترتیب، این اصل برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها وضع شده است. (A. Cobban, Op. Cit., p. 68.)

اعلام‌هایی راجع به سرمایه‌های غیرنفوذ مختار به عنوان یکی از منشور ملل منعقد و در فعل پازدهم آن آمده است. در فصل دوازدهم نیز نظام قسمت‌بندی مطروح به منشور ملل منعقد شده است. از نظر منشور ملل منعقد، سرمایه‌های غیرنفوذی سرمایه‌های سرمایه‌های هستند که موردان آن هنوز به نواحی لاپرو تشکیل حکومت و تعیین سرنوشت خود تسربیل‌دند.

اعدادی از جمع مواد 1 و 55 منشور ملل منعقد چنین نتیجه گرفته‌اند: در هر دو متن، بوضوح عدم مداخله سایر کشورها در امور داخلی کشورهای مختلف مخصوصاً در باب حق تعیین سرنوشت مردم مورد تاکید قرار گرفته شده است. حق تعیین سرنوشت را نمی‌توان مانند نواحی حقوق دانست. از مفاهیم این مواد نیز چنین بر می‌آید که حق تعیین سرنوشت حقیقی.

(R. Higgins, 1993, p. 29.

مرتبه ب حجم و دوره است و نه حک افراد خصوصی، (R. Higgins, 1993, p. 29.

دستورالعمل بر اساس مواد مصرف این فصول، ضروری است توسیع و درست‌باینده به شیراپ بصرعیت تدریجی توسط کشورها اجرا گردد اما معجزه عویضی ملل منعقد در 1950 به بعد، این اعلای بروکاتها و اعلام نویده است که کشورهای استعماری با یاد برپرست و بلاقاصله مستقل اعلام شوند. (UN Doc. A/Res/151/Para. 5.

(ˌbəˈhaɪrnɪn ənd ˈeɪbud həˈkɒfɪ ˌsɛsəs ˌdʒeɪdəɪ ən əz ˈeɪrən)
چرخشی را در مواضع سازمان ملل مندجو با این عبارات اعلام می‌کنند: «چارچوب حقوق بین‌الملل پیش از جنگ جهانی چنین بود که کشورها و مردم به دوست اروپایی و غیراروپایی تقسیم می‌شدند و دسته اول حق داشت حکومت را دارا بودند و دسته دوم چنین نبودند و با باید شرايط آنها احراز می‌گشت» (16). همچنین تغییر دیدگاه در می‌تواند در دسته‌های زیر خلاصه نمود:

1- ظهور اصل عدم تعیین: این موضوع در استاد مختلف بین‌المللی طرح شده است.
2- فرآیند کند و بطنی خودمختاری که توسط اشرافیه‌های اروپایی در پیش گرفته شده بود.
3- هیچ کشور استعماری از طرف کشورهای غربی به‌صورت اختیاری در تحت نظام قیموم ملل متحد قرار نگرفت.
4- ادامه اصرار شوراهای غربی و استعمارگر با حفظ کشورهای استعماری.

عمالکرد سازمان ملل از سال 1945 تاکنون، باعث ایجاد این تفکر شده است که حق تعیین سرنوشت یک حق بین‌المللی و غیرقابل اجتناب است. این حق می‌تواند بوسیله معاهده یا یک عرف بین‌المللی محقق شود. منشور ملل متحد به عنوان مفاده‌ای چندجانبه می‌پنداید. عملاکرد سازمان‌های مختلف شده و می‌تواند در این زمینه به عنوان منبع عرفی مورخ شود.

فقطنامه 1514 مجمع عمومی ملل متحد نیز خواهان سرنوشتی بی‌لز و بدون شرط استعماری که این مطلب نمونه مناسبی در تایید سخن از تغییر دیدگاه است. فقطنامه UN Doc. A/Res/1541 (XV), 1960.

1541 همان سال نیز مجدداً تاکیدی بر فقطنامه 1514 است (1960).

در منشور ملل متحد عبارت «مردم» و در فقطنامه 1514 عبارت همه مردم یکبار رفته است.

اما آنچه در خلال دهه ۵۰ و ۶۰ واقع شده است، بحث استعماری‌زایی بوده است. دیوان در رای نامیبیا اعلام نموده است اعطای خودمختاری به کشورهای تحت استعمار نویع اجرای حق تعیین سرنوشت است (17). دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه، اصل حق تعیین سرنوشت را برای اداره کشورهای بدون حاکم‌سازی موضوعی مطابق با منشور ملل متحد و آری اجباری نسبت به تمام کشورها می‌داند. قضیه صحرای غربی نیز این موضوع را تایید می‌نماید. دیوان در قضیه تیمور شرفی یا را از این حد فرد نهاده و اعلام می‌دارد که اصل حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل جزوی از قوانین ارگاومنس است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکم اعلام می‌دارد ارگاومنس قواعدی هستند که تمام کشورها در آن متغیر دارند و آن دفع می‌نمایند. دیوان در قضیه تیمور شرفیی می‌دارد که تمام کشورها در آن متغیر دارند و آن دفع می‌نمایند.


عملکرد سازمان ملل که در واقع تماینده تمام کشورهای جهان است، مشخص می‌شود و عنصر معنوی را پایه‌گذاری جستجو نمود.

در نظر گرفتن شرایطی که برای ایجاد کشورهای مستقل از یوگسلاوی ساقه فرض شده بود، قابل تامین است. جامعه اروپایی در 16 دسامبر 1991 رهنمودی را برای ایجاد کشورهای مختلف در اروپای شرقی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ارائه که عموماً بر اساس شناسایی حق تبعیض سشنونش پایه‌گذاری شد این است. این رهنمود بر اساس اتفاقات از قوانین حقوقی دموکراتیک حقوق و در نظر گرفتن حقوق اقلیت ها استوارت است. علیرغم اینکه این رهنمود برای شناسایی است، نه برای ایجاد یک کشور، اما این دو مقوله به قدری با یکدیگر در ارتباط نگاتیو هستند که چگونه آنها چنین قابل تصور نیست.


در بند ۲ ماده ۲ منشور محل متعدد این امر به خویش محسوس است. در ضمن این اصل کشورها را از تهدید علیه یکدیگر معنی می‌کند که در بند ۴ ماده ۲ همان منشور مطرح شده است.


تنها استثنایی که بر اصل تمامیت ارضی وجود دارد و می‌توان به واسطه آن از این اصل و اعمال آن چشم روشنی نمود، زمانتی است که گروهی که تحت شیوه‌نامه‌ها و آزراها قرار می‌گیرد به‌خواهی از این حق استفاده نماید. اصل حق تبعیض سشنونش بخش مهمی از اصل تمامیت ارضی است.

به نظر می‌رسد که حق تبعیض سشنونش نیز تواده در سرمزمی‌های که حاکمیت در آنها وجود دارد به نتیجه برسد و مرکز اصلی اجرای این حق بیشتر در سرمزمی‌های غیرمستقل است. (The Cameroon v. Nigeria, 2002, p. 370.)

تأثیر اصل تمامیت ارضی در امریکای لاتین با دکترین اولین تاریخی خوبی مشهور است.

زمین‌های اماتوری اسپانیا نجدی شد و کشورهای متعهدی را با مغزهای مختلف ایجاد نمود. در این شرایط مراکش و مناطق مختلفی ایجاد شده که از حاکمیت خالی بوده و دولت‌های بیگاهی را به داخل آن‌ها نتیجه‌گیری نمود. در این مناطق ترکیب نمود (یا انتقال کشورهای اقیانوس در این قاره نیز کنند) اصل تمامیت ارضی و نشان دهنده مخالفت با ایجاد کشورهای جدید از طریق تجربه بود (1992: 5).

برگری و کشورهای اتحادیه آرژنتم در سال 1964 بر اساس درک شرایط، اعتقاد نمودند که تمامیت مزین‌های زمان استعمار را به عنوان مبانی برای کشورهای تازه استقلال یافته قبول دارند و این امر را به اسکرین‌های (Council resolution 1234) (1999: Security) کشورهای اقیانوس در این قاره نیز کنندند کننده اصل تمامیت ارضی و نشان دهنده مخالفت با ایجاد کشورهای جدید از طریق تجربه بود (1992: 5).

 الدكتورین اولین تاریخی بر توسیع دیوان بین‌المللی دادگستری در استقلال میان مالی و بورکینا فاسو مطرح شد. زمانی صلاحیت دیوان بر اساس مواقت نام خاص پذیرفته شد که منابع حل اختلاف را احترام تام به مزین‌های استعماری موجود می‌دانست. دیوان ادعا نمود که اصل تمامیت ارضی و در نتیجه توده مزین‌های مانند مزین‌های استعماری اصلی تابی و لاینفیشر در حقوق بین‌الملل عرفی است که پدیداری به دادگاه مانند حق تعیین سرنوشت منت‌ها تیز خشش‌ها در آن ایجاد نماید (1986: 554). این نظریه از آن جهت در اقیانوس وسیع شده بود که به بهانه حق تعیین سرنوشت گروه‌های سوادهای نموده و به دنبال سرنوشت نیز حاکمیت مفتخره بوده و باعث ایجاد یکی دیگری در این قاره می‌شده.

بنابراین، دیوان بین‌المللی دادگستری این قاعده را ایجاد نموده است: هر یک مزین‌های آمریکای نیای چیزی بیشتر از تفکیک میان قدیرت های از اداری مختلف تمامیت


The Covenant of the League of Nations, Art. 22

The Libya/Chad case, 1994, p. 40.

بحث از این موضوع که آیا توسط به زور در راه تعيین سرنوشت به عنوان یک نغمه مسلحانه باعث تحقیقی به شورای پزشک دیپلماکی حقوق شده است، بشردوستان در سال 1977 منتشر به‌نام پروتکل به کرمان مبنا چهار گانه زن شد. بنابراین، تحت سه‌ماده 1 این پروتکل اعلام می‌دارد که هرگونه مبارزه علیه حکومت‌های استعماری و نژادی‌ربست برای تعيین سرنوشت به عنوان مصاحبهای بین‌المللی داخلی تلقی می‌شود.

اما به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن بندهای 2 و 3 ماده 45 مشترک مثل متحد، به سختی بتوان مشروط استفاده از زور را در حق تعيین سرنوشت بر اساس دفاع مشروط توجه نمود.

همایش کشورهای ثالث از مردم در تعيین سرنوشت موضوعی بسیار بحث‌نگری است که اختلافات فراوانی را میان غرب و کشورهای جهان سوم ایجاد نموده است. برخی قطعنامه‌های مجمع عمومی اعلام می‌دارند که همه نوع همکاری و حمایت امید از معنوی و مادی می‌توان از این افراد انجام داد. اما قمه‌های نظامی همچنان مهم است.

قسمت سوم: اعمال حق تعيين سرنوشت در قضیه بحرین

اولین کام در خصوص تحلیل حقوقی و ضعیت بحرین و حق تعيين سرنوشت مردم آن منطقه، این است که مشخص شود مردم دارای حق تعيين سرنوشت سياسی که آن را از حقوق بین الملل باید آورد. این کسانی هستند و آیا مردم ملت‌های بحرین که خصوصی از دین ایران بهره و جزء استان‌های کشور ایران بوده است، دارای چنین حقی هستند؟ یکی از این علل به تعيين سرنوشت شامل مردم بحرین به عنوان بخشی از دین ایران می‌شود و مردم آن منطقه دارای حق تعيين سرنوشت سياسی آنهم از وجهه و منظره بین المللی آن هستند. می‌توان به این موضوع را به مناطق دیگر در کشورهای جهان تسری داد. در این صورت، ممکن است چنین ادعا شود که ساکنان هر منطقه از جهان در هر لحظه که تقابل داشته باشند، می‌توانند از حق استفاده نماید. آنچه یکتا و منطقه ای از ادعا و این نوع عملکرد، چنین خواهد بود که حکومت‌ها و مرزهای بین المللی مشخص شده میان کشورهای مختلف به‌نوبت شد و حقوق بین الملل دچار تحرک‌نشست‌های سرمایه می‌گردد. بنابراین، محدودیت نمودن استفاده
از این حق در شرایط کنونی به طور مطلق است. با این حال، ممکن است چنین ادعا شود که مردم این دیوان حق انتخاب مردم سالارانه حکومت را نداشته‌اند ولی چرا این استفاده از حق تعیین سرنوشت خود را، از این زبان وضعیت رهایی‌شناسی بیشتری در صورت حق انتخاب مردم سالارانه حاکمیت یک کشور و با توجه به شرایط کلی حاکم بر جامعه ایران در زمان محرم‌الله پهلوی، با توجه به استفاده و دیکاتوری حاکم در آن زمان که بر کل جامعه ایران پرده افکنده بود، مردم بحرین دیققاً شرایط مشابه سایر مردم ساکن ایران را داشتند و به همان میزان از حق انتخاب مردم سالارانه حاکم خود بر خودداری بودند. همین سیاست‌ها و این دیکتاتوری که نمی‌توان به استدلال اینکه در ایران حکومتی دیکتاتور بر سر کار بوده است، حق تعیین سرنوشت سیاسی برای مردم بحرین اجاعاد نمود بلهکه تا اینجا که از طریق برای او نه تنها مردم این منطقه بلکه برای کل جامعه ایرانی اجاعاد می‌شود، حق قیام و انتقادات است.

با این حال، حق تعیین سرنوشت از این طریق قابل اثبات و اعمال به نظر نمی‌رسد.

از طرف دیگر، لین و برخی حقوق‌دانان متند حقوق حق تعیین سرنوشت حقی جمعی است. این گروه از حقوق‌دانان با جمع موارد 1 و 55 منشور ملی متحده برگزیده که در هر کدام از این موارد به وضعیت معنایی سهیل کشورهای در امری که داخلی کشورهای مختلفی اعلام شده است و در تنبیه حق مردم برای تعیین سرنوشت‌شان به رسمیت شناخته شده است. این مسئله از طرف دیگر، از مقداری در ماه نیز چنین بر می‌آید که حق تعیین سرنوشت حقی جمعی است و افراد خصوصی نمی‌توانند به استفاده از این حق اجازه دهند.

استاد موجود سازمان ملل متحد در خصوص بحرین نشانگر این امر هستند که همه بررسی واقعی صورت گرفته است و حتی می‌توان مدعی شد که از انجام به‌پرسی برای جدایی بحرین از ایران جلگری گشته و صرفه به برگزاری یک نظرسنجی اینهم از روسای قابلیت بعضاً کوچانده شده که به آن منطقه بسیار است. این غربی تأثیر غیر قابل‌توجهی آل خلیفه یا ایران باعث شد نا اکلیس و ایالات متحده در این موضوع دخالت نموده و ضمن وارد آوردنشانندگان ایران، سرانجام استقلال بحرین از ایران را در سازمان ملل متحد مطرح و تصویب نمودند. لذا در این فصل، خواست و انتفاضه جمعی از این حق صورت گرفته است. زیرا آگر موضوع را خواست یک ملت بدانیم، همه بررسی یکی از مهم‌ترین راه‌های نشان‌دهنده جمعیت است که در این فصل هرگز وقت نشده است. همانتطور که این مسئله بر اساس ادعاهای گزارشگر ملل متحد نشانه‌ای از عدم استفاده جمعی از این حق بوده است. تغییر جمعیتی این سرزمین طی سال‌های متمادی به
استقلال توسیعی کشورهای غربی نیز گواه دیگری از عدم استفاده از حق جمعیت عیینی سرنوشت است.

دیوان بینالمللی دادگستری در رای نامیبا اعلام نموده است که اعطاء خودمختاری به کشورهای تحت استعمار نوعی اجرای حق عیینی سرنوشت است. دیوان در این قضیه، اصل حق عیینی سرنوشت را برای اداره کشورهای بدون حاکمیت موضوعی مطالب با منشور ملل متحد و امروز ابزاری نسبت به تمام کشورها می‌داند (31) دیوان. (The Namibia case, 1971, p. 31). در قضیه صحرای غربی نیز این موضوع را تایید می‌نماید (12) همچنین دیوان در قضیه نیروی شریک را از این حق جدایی نهاده و اعلام می‌دارد که اصل حق تعيین سرنوشت در حقوق بین‌المللی جزوی از قواعد ارگانالمنس است (The Western Sahara, 1975, p. 12).

حال سوالی که بر اساس روابط سازمان ملل متحد پیش می‌آید این است که آیا مردم بحرین تحت استعمار ایران بودند که بتوانند از حق تعيین سرنوشت استفاده نموده و بر اساس آن اعلام استقلال نمایند؟ با پرسی تاریخی موضوع و مطالعه در استاد تاریخی در این زمینه، برخی قابل درک است که مردم بحرین هیچگاه مستقره ایران نیستند و به عنوان یکی از استان‌های کشور ایران محصول می‌شوند و به هیچ عنوان سندرمی از استعماری ایران در آن سیرزمین وجود نداشته است. دلیل دیگر که سازمان ملل متحد حق تعيین سرنوشت را نتها در مورد استعمار جزیره می‌داند، تعدادی نظری است که کمیته ویژه استعمارداریای ملل متحد در قطعه‌ای 1514 مبنای اصلی حق تعيین سرنوشت، انجام داده است و آنها در حدود استعمار‌هایی تفسیر نموده است. دادگاه عالی کانادا نیز در قضیه کیک اعلام می‌دارد که استفاده از حق قبایل پوسه‌ی مردمی که در آن حکومت زندگی می‌کنند انجام گیرد و تایید به تمامی ارضی نیز لحظه‌ای وارد آورد. نتیجه استنادی که بر اصول تمامیت ارضی وجود دارد و می‌توان به واسطه آن از این اصل و اعمال آن همکاری، نموده زمانی است که گروهی که تحت شدیدترین شکنجه و آزارها قرار می‌گیرد باعث از این حق استفاده نماید. هیچ سنات و مدیری در مورد شکنجه نمودن اهلی این منطقه توسط ایران وجود نداشته است که بتوان به آن استفاده نمود.

انگلستان در تاریخ 20 مارس مواصقت رسمی خود را برای انجام پیشنهاد دولت ایران


احمدزاده، شاه. به منظور جلب دولتی کشورهای مافوق‌کار غرب و ضمایر برای آنها به دنبال سازمان ملل متحد. (با انتظار چنان یک صبح بی‌پیکر به طور ناگهانی تمایل خود را مبنی بر چشمپوشی از ادعای دریافت انلاین بر اثر اعلام نموده و در یک کنفرانس مفتوح که در 4 زاپوریه 1999م (14 دی 1377) در دهلوی نشان داده که: "اگر اهلی بحرین
سازمان ملل عهدها رسند. در حال حاضر، ایران و انگلستان
اعلام کرد که ویژن و مناسبات گیجینگری (دیپلوماتیک)
معاوین در مورد تفاوت در سطح محدودیت، ویژه گونه در کسب آزادی مورد بحث مسئول
کرده است. ضمناً می‌توان ایران و انگلستان برای انجام مسئولیت خود در ایران نظر
و تصمیم‌گیری نهایی در مورد حل مسئله بحرین، اختیار می‌گذارند. نامهایی ویژه دریافت در
مورد بحرین دو روز بعد از یک هفته. یک هفته بعد از ۲۵مارس تا ۱۸ژوئیه ۱۹۸۷
به این نظر خواهی گرایش و گفت و گو یا گروه‌های منتبه‌خی اسلامی برای حمایت
برخی از این ریاکایی‌ها را به مدت محدودیت گرایشی به‌سمت بحرین و سازمان
در اینهای برای محدودیت، محدودیت و سازمان ایران و انگلستان برای نظر خواهی و
جهان سازمان ملل را در این را مورد استناد و تقدیر قرار دادند. هیچ‌گونه تلخ‌کلام و
به خصوصی از سوی مورد بحرین نسبت به ایرانی‌ها مشاهده نشد و اظهار امیدواری شده بود که
مالکیت ایران بر بحرین یکباره و برای هیچ‌کار روز مورد بحث بس از حل مسئله بحرینی
خواستار روابط تطبیقی خود با سایر کشورهای عرب و نیز ایران و خواهد یک کشور مستقل
و با حاکمیت کامل سیاسی هستند و بالاخره اینکه اکثریت تمام مردم احساس می کنند که
بحرین یک کشور عربی است. رئیس هیئت اعزامی، گزارش خود را با این نتیجه گیری به پایان
رسانده بود که کسب نظر و مشورتی‌هایی در بحرین از مراد متقاعد کرده است که اکثریت
مورد بحرین خواهان شناسي‌های همین‌طور که همگان مسئول و دارای حاکمیت و
آزاد برای ایجاد روابط با سایر کشورها هستند. گزارش یاد شده از سوی کلیه به‌صورت
امینت ارجاع شد و دوباره امینت نیز با استناد به نتیجه‌گیری‌های گزارش ندوای شده مفاد
آن را راجع به استقلال بحرین و جدایی‌ای از خاک‌های ایران در تاریخ ۳۰ اوریل ۱۹۸۷
و تصویب قرار داد (آبان، ماه‌ی سی‌وسی، صص ۶۵ تا ۸۸).
یا توجه به عیانات چپ‌کار رفته در گزارش نماینده ویژه دیپلماسی سازمان ملل متحد و با توجه به نظرات مطرح‌شده در خصوص حق تبعیین سروشنت و روی دستی گذشته سازمان ملل متحد در خصوص یادداشت این حقوق، به نظر می‌رسد مراکز و عملکرد سازمان ملل متحد در خصوص بحران و جدایی آن از ایران به قدرت مهم و دارای اشکال است که نمی‌توان به آن به عنوان دلیل برای اثبات حق تبعیین سروشنت اشاره نمود. اما این سازمان استفاده جامعی از حق تبعیین سروشنت را در این فضای پیگیری کرده است و صرفاً به انتها وجدان تماشاید ویژه دیپلماسی اکتفا کرده است. ضروری بود که انتخابات فراگیر و همه‌جانبه در بحران برای تجاوز از ایران برگزاری می‌شود که این اتفاق هرگز بی‌رو به‌سوی است. در نهایی، زمینه می‌توان معطوف به دو چادیکه در گزارش نماینده ویژه از مهارتی ایرانی با مورد بحرین مقابل شد است. از طرف دیگر، در نظر گرفتن تغییرات جمعیتی چند وقت منتهی به نظرسنجی گروهی در بحرین نشانگر سیاسی بودن این تصمیم در عرصه بین‌المللی است.

سیاست بودن حق تبعیین سروشنت یکی دیگر از مواردی است که تحقیقی را نشان داده است. در این مقاله، به‌عنوان موردی در قضاوت‌گویی که به فن شناختی و در این حق تبعیین سروشنت دفاع نموده و آن را قانونی جلوه می‌دهند و به صورت زرکانه از ازاری‌های حقوقی استفاده می‌نمایند تا روی دادن این حق باید خود استحکام پیدا نماید، اما در جایی که نه اینکه داده باشد گرو نه این حق است، به راحتی آن را نیافته به در آمدن. در مورد جمهوری پاپوئولویا، موافقت‌نامه مربوط به املاک اخیرا نشان را که حق تعیین سروشنت مطرح شد. به‌عنوان آمریکا بعثت اینکه این اثرالجرا و تجربات هنگام خود را در این کشور انتشار نموده است، از آن به‌عنوان را در اختیار خود نگاه داشته است. در مورد بحرین نیز چنین اتفاقی افتاده است. یکی از معناها که به‌دست رفت در نظر گرفتن شرایط منطقه، به صرف مسائل سیاسی، شرایط زندگی به نحوی پیش بردن که توانایی اساس یک نظرسنجی گزینشی حق تعیین سروشنت را به مورد بحرین اعطای نموده و آل خلیفه را در آنها به عناوین حاکم مورد شناسایی قرار دهند. اگر استعمار امپراتوری عاقتی و عقیده خود را داشت، آن‌اين الک خلیفه که شریک راهبردی آمریکا و انگلستان بود، حاکم می‌شد؟ این سوال و سوالات معلقی از این دست، مطلابتی است که حق تعیین سروشنت عملاً شده در بحرین را با ابهامات زیادی مواجه می‌نماید.

نتیجه

با در نظر گرفتن تعیین مردم مدرِج در فعاظه‌ای 1514 و ساپر استاد مفسر این قطعه، با در نظر گرفتن رویه عملی سازمان ملل متحد که حق تعیین سروشنت را برای مناطق استعمار
شده جاری می‌داند، با بررسی اساس ملی متحد که منحصربه‌یک قطعه‌براهن بودن و جناد خطر با ادعای وجود فوپرسنجی در بحرین است، با در نظر گرفتن شواهد تاریخی متعدد در خصوص نحوه چهارها یا تجمعات در این منطقه در قرن سال متفاوت به اعلام استقلال، با توجه به علم رعایت موازین حقوق بشر و انتخابات مردم سالارانه حاکمان این منطقه، براحتی می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که قرار این اعتیاد استقلال به این منطقه و ایجاد یکشور به نام بحرین و چگونه نمودن آن از ایران، از لحاظ حقوقی هر یک اشکالات عمله و مبنای بوده و صرفاً بعد سیاسی آن در عرصه بین المللی مورد توجه و دقت قرار گرفته است. از آنجا که شرایط مختلف پیش و پس از اعتیاد استقلال از جمله رعایت حقوق بشر و همه پرسی در این منطقه و کشور مجزی نبوده است، اعتیاد استقلال و استفاده از حق تبعیین سرنوشت در بحرین پی معاینه بوده و محلی برای ارجای حق تبعیین سرنوشت در آن منطقه وجود نداشته است. از طرف دیگر، بحرین هیچگاه به عوان مستعمره کشور ایران نبوده است به شکل به استیاد مستعمره بودن، به حق تبعیین سرنوشت متصل شد. بنا به توابع دیگری که یاد نامه و کتاب این است که مهم این منطقه هرگز تحت شکنجه، اعمال یا آزار و اذیت قرار نداشته‌که مجموع قانونی برای تولید به این حق فراهم گردید. لذا تولید با این حق برای جدای کردن بحرین از ایران صرفاً موضوعی سیاسی بوده و وجود قانونی قابل تاملی برای آن وجود ندارد.

منابع و مأخذ:
الف. فارسی:
- کتاب و مقالات
  1. مقافاتی در باب بحرین و جزایر مساح جزوی علیق، در: چاپهای مجلس تهران (1378) و جزایر مساح جزوی علیق، در: چاپهای مجلس تهران (1379).
  2. جزایر مساح، در: چاپهای مجلس تهران (1378) و جزایر مساح جزوی علیق، در: چاپهای مجلس تهران (1379).
- ب. خارجی:
13. J. Crawford (1998), 'State Practice and International Law in Relation to Secession', 69 *British Yearbook of International Law*
17. J. Scott (1918), *President Wilson’s Foreign Policy: Messages, Addresses, Papers*, (New York [etc.] Oxford University Press, American Branch)
29. *Yearbook of the UN*, 1973

**ملاحظات**


1. A/8723/Rev.1, General Assembly resolution 2918 (XXVII)
2. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)
3. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR)
6. UN Doc. A/Res/151
7. The General Assembly resolution 2024 (XX)
8. The General Assembly resolution 2151 (XXI)
14. The Colonial Declaration 1960
15. The OAU Charter
16. The Covenant of the League of Nations
17. the ILC Draft Articles on State Responsibility, A/56/10
19. the Temple case, ICJ Reports, 1962
20. Certain Phosphate Lands in Nauru, ICJ Reports, 1992
21. the Nicaragua case, ICJ Reports, 1986
22. the East Timor case, ICJ Reports, 1995
23. the Libya/Chad case, ICJ Reports, 1994
24. The Burkina Faso/Mali, ICJ Reports, 1986
25. The Western Sahara, ICJ Reports, 1975
26. The Eritrea/Yemen case
27. The Temple of Preah Viharn case, ICJ Reports, 1962
28. The Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador/Honduras), ICJ Reports, 1992